

شعر و انواع و اجزا

زمزمه‌های شعری شاعران در کتاب‌های درسی ابتدایی

● دکتر سیدبهنام علوی مقدم

عضو هیئت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

اشاره

یادآوری ویژگی‌های ادبی در کتاب‌های درسی فارسی ابتدایی برای معلمان تلاشی است در شیرین کردن آموزش فنون و انواع ادبی از جمله شعر.

شعر

شعر سخن یا کلام خیال‌انگیز است که وزن، قافیه و آهنگ دارد. در حقیقت، هنر شعر بیان اندیشه‌های والا و به‌وجود آوردن زیبایی به‌وسیله‌ی کلمات است. تاریخ نشان می‌دهد که آدمی از زمان‌های گذشته حتی آن‌گاه که زبان سخن گفتن را برای بیان مفاهیم ذهنی خود پدید نیاورده بود، گاه‌گاه با خویشتن زمزمه‌های داشت. چنان‌که هنوز نیز چوپانان و ساربانان در دل دشت و کوه زمزمه‌های دلنشین خود را با نوای کلمات ساده می‌آمیزند.

به قول زنده‌یاد محمدحسین شهریار، شاعر معاصر:
نظم، نغز و لطیف را گویند شعر، فکر ظریف را گویند

انواع شعر

شعر، از نظر موضوع و نوع تأثیری که در افراد می‌تواند داشته باشد، به چند گونه ساخته می‌شود.

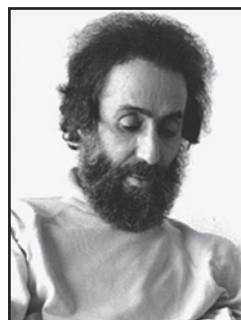
۱. **شعر حماسی یا رزمی** که به‌وجود آورنده‌ی حس شجاعت، جوانمردی و میهن‌دوستی است. مانند اشعار فردوسی (شاهنامه، خان‌دوم):

خروشید و جوشید و برکنند خاک

ز سمش زمین شد همه، چاک‌چاک

۲. **شعر غنایی یا بزمی** که هیجان‌های لطیف و عواطف انسانی را

برمی‌انگیزد. مانند اشعار سعدی، حافظ، مولوی، سهراب سپهری و شهریار.



قایقی خواهیم ساخت

خواهم انداخت به آب

دور باید شد از این خاک غریب...

سپهری

۳. **شعر تعلیمی** که پند و اندرز

اخلاقی، عرفانی و اجتماعی می‌دهد.

مانند اشعار ناصرخسرو، سعدی، مولوی،

پروین اعتصامی، سنایی، ملک‌الشعراى بهار و صائب تبریزی.

مزن بر سر ناتوان دست زور

که روزی درافتی به پایش چو مور (سعدی)

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

و ز جدایی‌ها شکایت می‌کند (مولوی)

نمونه از پروین اعتصامی:

ز انگشت از دامن تقوا سیه مکن

این جامه چون درید نه شایسته‌ی رفوست

شعر غنایی

غنا در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش است و اثر غنایی به شعر و نثری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر از عشق، دوستی، رنج، نامرادی، وطن‌دوستی، آزادی و هر آنچه روح آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد باشد. آثار عرفانی، غزل‌های عاشقانه، مرثیه، توصیف طبیعی و طنز همگی از نوع غنایی هستند. از آنجا که شاعر یا نویسنده فردی از افراد اجتماع است، احساسات شخصی او نیز مانند تمامی افراد جامعه است.

از مشهورترین آفرینندگان آثار غنایی می‌توان به حافظ، سعدی، مولانا، نظامی و از معاصران به دهخدا، ملک‌الشعراى بهار، نیما یوشیج، سهراب سپهری و شهریار اشاره کرد.

سعدی:

مشنو ای دوست که غیر تو مرا یاری هست

یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست

محمدرضا شفیعی کدکنی:

ای کاش آدمی وطنش را/ مثل بنفشه‌ها/ در جعبه‌های خاک/ یک روز

می‌توانست همراه خویشتن ببرد هر کجا که خواست/ در روشنای باران/ در آفتاب پاک

به قول **پژمان بختیاری**، «شعر خوش آن نیست که برداریش

شعر خوش آن است که راحت زند

پویه دهد مرکب اندیشه را

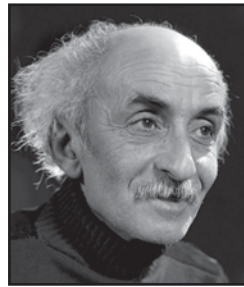
خوانی و دریایی و بگذاری‌اش پنجه به دامن نگاهت زند

جلوه دهد رنج سخن‌پیشه را».

قافیه در شعر سنتی اجباری است ولی در شعر نو نظم مشخصی ندارد.

نام آن‌هاست نام خدای سر هر نامه را رواج افزای

نمونه‌ی شعر نو «افسانه» سروده‌ی نیما یوشیج (علی اسفندیاری):



ای دل من،
با همه خوبی و قدر دعوی،
از تو آخر چه شد حاصل من؟
جز سرشکی به رخساره‌ی غم.
آخر ای بینوا دل، که بر هر
شاخی و شاخساری پریدی
می‌توانستی ای دل، رهیدن
گر نخوردی فریب زمانه...



از سلمان هراتی:
ساعت اتشا بود
و چنین گفت معلم با ما:
بچه‌ها گوش کنید
نظر ما این است
شهدا خورشیدند
مرتضی گفت: شهید
چون شقایق سرخ است
دانش‌آموزی گفت: چون چراغی است که در خانه‌ی ما می‌سوزد
و کس دیگر گفت: شهید
داستانی است پر از حادثه و زیبایی...

کتاب فارسی پایه‌ی ششم

بیت

واحد شعر یک بیت است که از دو مصراع می‌باشد.

نمونه:

چو ایران نباشد تن من میاد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد

فردوسی

ما که اطفال این دبستانیم
همه از خاک پاک ایرانیم

ایرج میرزا

مصراع

هر بیت در شعر شامل دو قسمت است که هر یک از آن‌ها یک «مصراع» نام دارد.

به عبارت دیگر، کم‌ترین مقدار سخن وزن‌دار یک مصراع است. نمونه:

چو ایران نباشد تن من مباد... هر که دل پیش دلبری دارد...

وزن

شما با شنیدن مصراع شعر آهنگی خاص را احساس می‌کنید که آن را در یک جمله‌ی معمولی نمی‌بینید. این آهنگ در همه‌ی مصراع‌های یک شعر به‌طور یکسان وجود دارد و آن همان وزن شعر است. وزن شعر از نظمی که در چگونگی قرار گرفتن کلمات مصراع است به‌وجود می‌آید.

قافیه

صداها یا حروف مشترک پایانی مصراع‌هاست که در تأثیربخشی و زیبایی شعر نقش مهمی دارد و در هر بیت مانند نشانه‌ای است که پایان یک بیت و شروع قسمت دیگری را نشان می‌دهد و به تنظیم فکر و احساس شاعر و موسیقی شعر کمک می‌کند.

درس مرتبط:

پایه‌ی پنجم: به این دو نمونه توجه کرده و آن‌ها را با هم مقایسه کنید.

۱. بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

کاش می‌توانستم دل‌های بعضی از آدم‌ها را هم آب و جارو کنم تا خودشان را برتر از دیگران ندانند. به نمونه‌ی اول، شعر می‌گویند؛ زیرا دارای آهنگ و وزن و قافیه است. به نمونه‌ی دوم نثر می‌گویند. چون وزن و آهنگ و قافیه ندارد. شعری که خواندید، دو بیت و چهار مصراع دارد.

پایه‌ی چهارم:

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

هماهنگی پایان دو مصراع (=ار) شعر را خوش‌آهنگ و زیبا کرده است. این هماهنگی را «قافیه» می‌گویند. دو واژه‌ی روزگار و قرار نیز کلمه‌های قافیه‌اند.

ای نام تو بهترین سرآغاز

بی‌نام تو نامه کی کنم باز (=از)

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار (=ار)

نمونه‌هایی از شعر سنتی

یارب از عشق چه سرمستم و بی‌خویشتم

دست گیریدم تا دست به زلفش بزنم

خاقانی

جامی است که عقل‌آفرین می‌زندش

صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش

وین کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف

می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

خیام